

بعضی از اغشیه آن در رحم مانده بسبب تشنج رحم خارج نمیشود پس با نخا تا سوزش و تشنج کمر و آب حنون به بوی ازان در آن
 میشود و درین وقت گاهی میوکس میبینیم رحم هم بسبب این تشنج میگیرد و با بلبله بر گاه باین نحو عمل ساقط میشود بسبب این
 تشنج پیدا میشود که زن ازان عادت سقوط پیدا کند و چون باز باردار شود و تا این مدت رسد بار حمل خود را پیدا کند و
 العلاج اول درین مرض حامل را آرام بر پانگش رند و امر فرمایند که سبکی دست و پاشی شود و حرکت نند درین جهت
 که ازان رحم را آرام رسد تشنج آن که بسبب در دست موقوف گردد و بهیند برای اینکار تا حال تبهر از ایفون ما فیاد و
 دیگر دیده نشد لیکن بیچ وقت مقدار کامل آن بار بار خوراندند شلاد و در گریب ایفون بعد و در و یاسه ساعت موافق
 شدت در خوراندند همچنین دوائی که در حین ممد بسبب تنگ کردن عروق و اجام و هم نوشاتند مثل کالک ایستد و
 و ایلیوت درین وقت نسیب است اما اگر تشنج را با هم کرده نوشاتند قوی و نفع است و غذا بسیار سبک بار و با قندل بار و بالقوه
 خوراندند و هم پارچه صاف لاین خشک در جنبه قریب رحم بطور محمول گذاشتن برای اجام خون معین علاج و مفید است اما چون
 ثابت شود که بالفور حمل ساقط خواهد شد و آن داشته میشود از زیادتی درد و کثرت سیلان طمش و عدم انتفاع از علاج صحیح
 سه حال دوائی درین وقت چاره ازین نیست که مدد بر اسقاط و بهیند الادرا تا فی خون نیست که عامل بسبب کثرت سیلان
 که بسبب تشنج رحم میشود و از شدت درج ضعیف یا لاک خواهد شد پس بنا بر حفظ حیات مادر تدریجاً ساقط عمل نبرد و در غیر این
 و آن نیست که درین وقت دوائی بهیند که رحم را مدد دهد بر وقوع حمل بذریعہ ایجا قبض و تشنج در آن مثل ارگت و بوریس
 این ادویه را تنها و بهیند یا مجموعاً استعمال آن مجرب و قوی است پس اگر تشنا و بهیند ارگت را سفوف فاده ده گریب بعد و در
 ساعت همراه آب ساده نوشاتند همچنین ده گریب بوریس همراه آب ساده بهیند و در دو ساعت نوشاتند یا یک گرم
 تخم ارگت کوفته در آب گرم که چهار اونس بود تر کرده بعد سرد شدن صاف نموده نگه دارند و یکبار و شش ازان بعد
 یکبار ساعت نوشاتند و اگر مجرب و بهیند پس پنج گریب از هر یک گفته همراه آب نوشاتند و درین وقت نمن
 ملازم بلبله فرمایند که بار بار بخوراندند برای تبهر نشینند تا بزودی حمل ساقط گردد و بعد سقوط حمل هم گاهی در دو بلبله
 خون باقی میماند زیرا که آنچه از ارگت و بوریس نوشانیده شده از اثر آن در تشنج مانده و تا بقای تشنج زوال در دو بلبله
 خون ممکن نیست مگر اگر چنین حال باشد درین وقت کالک ایستد و ورس پودر نو است یا سلفیور کالیستد و ایلیوت
 او هم نوشاتند تشنج رحم موقوف شود و خون بند گردد و بهر گاه بعد سقوط حمل آب حنون از رحم خارج شود و سبب تشنج
 آلود هم در جنبه یا باقی ماندن غشا اندرون رحم بود درین وقت علاجش نیست که انگشت در فرج انداخته قابل در
 کند اگر در جنبه بود و خود خارج نشود از انگشت یا کلبتین گرفته بیرون آرد و باید دانست که چون آلود هم در جنبه بود
 تشنج میشود و ازان آبه کثیر خارج میگردد و بهیند آن مقدارش صغیر شده اکثر تشنج در جنبه خارج میشود و اگر خود خارج
 نکرده و محتاج تبهر باشد و بهیند نیست که گفته شد اگر رحم بود و تشنج دیدن شود درین وقت هم از انگشت کلبتین

باشند و اگر اندرون رحم بود که بوزن قلیل مثل دودسته گریب نبوشانند تا بدلیعیه ایجا تشنج در رحم اخراج نماید بعد او وید رحم
 عفونت که در علاج کینه نوشته شده اند آنها را بدلیعیه تر اقمه در بخا هم پامال آرند و هر گاه اشتر عمل متعفن باشد خون
 چنین سیده باشد درین وقت چیزی که زرد کور را قتل کند و خون را حصار نماید بدیند و این ترکیب بهترین ترکیب
 خون و قاتل زهر است کلوریت آفت پشاس چرخ سبیل کینین سلفاس حسب حاجت از هر یک گرفته همراه آب ساده نبوشان
 و هم برای صاف کردن خون او و سینه مدینه نوشانند تا خون صاف شود و هر گاه زن عادت متعوط پیدا کند در آن وقت
 بدایت فرمایند که هر گاه بار او شود از ابتداء می شروع مدت حمل تا وقت عادت متعوط خود را از اسباب مولد که این جنین
 در در او در راحت و آرام اختیار کند و ایضا از جمله امراض جنالی خفقا نشست و اکثر سبب آن اینست که چون رحم در وقت
 حمل گریه میشود و اکثر اعضا مثل معده و امعاء از رازی رحم بالا میروند پس از اثر مزاج است و غیر آنرا خصوصاً هر گاه در طول
 درین وقت هو از پایه پیا اگر در قلاب نمیشود هم سبب هم ردی و گاهی بسبب حرکت قوی طفل که در شکم میکند و اثر
 ذیت آن بدل میسند همان پیا میشود و علائش آنست که هر گاه بسبب پیدا شدن هو در امعاء و سلفا که این
 آب پیرونی بر آب نبوشانند و همچنین اسپریت ایونی اسپریت کلارک که در رحم درین وقت مفید بود و چون بسبب خفا
 کاسی وقت شب خواب نمی آید لند برای آوردن خواب و وائی باک لی سولوشن یعنی لایگر او پیا می شای میوشان
 یا مارینا بتدریج قلیل نوشانند و گاهی از بوییدن عرق ایونی می قوی هم حرکت قوی میگردد و قوت پیدا شده خفقا
 کم میشود باقی اصل زوال آن بعد ولادت میشود و قند که فصل سی و پنجم در بیان کیفیت ولادت جنین
 است که ولادت باراده و اختیار جنین میباشد چنانکه در بعض کتب طبیعه عربیه است بلکه اسباب دیگر میشود که اول
 تشنج عذبات بی اختیاری رحم بود اما این تشنج چه در اول یا وسط مدت حمل بطور طبیعی نمیشود چنانکه در ماه نهم یا دهم
 پیا اگر در پس تعلیل آن سه سبب است بطایفه یلونی که چون جنین کامل الخلقه و القوت میشود کارش در رحم نماند چنانکه
 شمر پنجم در شرح و بیان این امر متقاضی طبیعت اشارت و همیش در خارج است که چون شمر پنجم میشود عروق صفار
 که غاویه آن میباشد شک میشود اما این امر در رحم مشا نمیشود بلکه هر گاه جنین کامل الخلقه شود و سرش در قرح
 می آید و غشائی بیرونی آن که پر آب است از سطح خلی رحم متصل میگردد و در رحم هم زیاده تغیر از حال طبیعی او میشود و غلظت
 هم سبب کثرت تمدد و زیادتی مقدار تبدیل برقت میشود و در صورت آنتم عرق ظاهر گردد مثل اینکه بصورت غلظت
 میشود و هم آن کشاده میگردد و درین سبب اگر در پیروزه که مقدار آن کبیر و جسم آن قوی شود و خون اشتقاق برین
 نمالید گردد پس غشائی پر آب که محیط جنین و متصل سطح رحم باشد از جانب او هم رحم که کشاده است سبب نبودن
 او با اینهم قدری دراز شده در هم رحم می آید پس اندام آن در هم گریب دانست و در رحم پیدا شدن تشنج در
 شرح گردد و ما و ام که جنین خارج نشود این تشنج موقوف نگردد و سبب دوم آنست که همیشه از خون سیاه در رحم تشنج

در وقت شب خواب نمی آید لند برای آوردن خواب و وائی باک لی سولوشن یعنی لایگر او پیا می شای میوشان

میشود و دلیل بزبان قنیت که هرگاه نخچه حیوان را چنان بنکند که موادر آن نرسد درین وقت خون در بدن حیوان معلوم میگرد
میگردد و بخورد سیاه شدن خون در رحم آن تشنج پیدا میشود و چون بازگویی آنرا یکشاید که موادر بدنش رسد خون سرخ گردد
نور تشنج آنهم برطرف میشود همچنین چون جنین کامل الخلقیت شود خون سیاه ریاده در عروق رحم مجتمع میگردد زیرا که درین وقت
چون جنین کبیر میشود برای خود غذای کثیر بخواد پس خون زیاد در رحم میرود و از آن آنچه خون سرخ بود در غذای جنین صرف
میشود و آنچه خون سیاهی باقی بود در عروق رحم باقی ماند و از آن بر نیاید لعدم دفع چون این خون سیاه مجتمع میگردد و اول
برای دفع کردن آن رحم تشنج میشود و چون چند بار در آن تشنج حادث گردد آنزمان غشائی بر آب که محیط جنین است تشنج
تشنج و مجتمع شدن رحم قدری از اندرون رحم پیش آمده در دهن رحم می آید پس از آمدن غشائی مذکور در دهن رحم تشنج
آن زیاد میگردد تا اینکه تشنج عضلات آن جنین خارج میشود و مذمب ثالث است که چون جنین کامل الخلقیت میشود
اووری یعنی غصه زدن بخوابد که در کار خود که ایجاد نماید و کل یعنی پیدا کردن جسم بیضی و سی است مشغول شود زیرا که از
ابتدای استقرار حمل تا وقت کمال تخلق و تکون جنین او از کار خود معطل مانده بود و چون جنین کامل الخلقیت شد باز او مشغول
بکار خود میخوابد پس در وقت بذریه عصب سمپتی شیک خبر تخلع میرسد که اووری بخوابد که بکار خود مشغول شود درین وقت
تخلع افاخته قوت حس و حرکت با عصاب رحم مینماید و چون بذریه ریشیه هائی اعصاب نخاعیه در رحم مخصوصاً
بر قسم آن قوی گردد رحم متاوی میشود و از تاوی آن تشنج در عضلات رحم واقع میشود و تشنج آن جنین خارج گردد و در
دوم در ولادت مالدوسی عضلات شکم بود بر این تشنج و حقیقت تشنج است که چون تشنج رحم غشائی بر آب که جنین محیط است
شق میشود و آب از آن خارج گردد درین وقت عضلات اختیار شکم باره مادر جنین مجتمع شده و همراهم میکنند و بسبب آن
رحم قوت یافته جنین را از خود دفع میکند سبب نوم مورفسانیه مثل خوف و غیره هم درین باب مداخلت دارند و چنانچه
دیده شده که هرگاه وقت شدت دروزه دایمی آید حامله مطمئن میشود و فوراً در تشنج ساکن میشوند و هرگاه با دکلمات تشنج
انگیز گفته شد باز در شدت میکند همچنین هرگاه کلماتیکه باعث برنجختن طبع بوزند گفته شوند یا آواز سخت و قوی مثل
صدائی رعدا یا تفنگ فقه کبوش حاصل سبزودی جنین متولد میشود اما این تشنج چگونه شروع میشود پس بدانکه اول تشنج
از رحم شروع میشود و از آن تا عنق و از عنق رحم تا فندس بر صورت دو ایر بذریه عضلات بی اختیاریه رحم که در عرض رحم
برود و آن آمده اند متصاعدا شده میرسد چون تا فندس رسد در بسیار قوی میگردد و تا فندس رسد تشنج در عضلات طولی
رحم از جانب فندس شروع شده تا فم رحم میرسد و تشنج در عضلات عرضیه از فم رحم شروع گشته و متصاعدا شده تا فندس
رسیده بود همراه تشنج عضلات طولی با بطن میشود تا اینکه فم رحم رسد و جنین متولد شود آنزمان دفع میگردد و درین تشنج
عضلات طولی رحم را بسوی فندس میکشند و عضلات عرضی رحم را بخورد مجتمع میسازند پس این کشاکش درین رحم کشا میشود
و بعد کشا درین رحم اول غشائی بر آب از دهن رحم بیرون می آید و بسبب آن دهن رحم وسیع میشود تا اینکه دهن رحم و دهن

فصل ششم در عقربنی باردار نشستن

هر دو یکسان میشوند درین وقت غشای مذکور متشنج میشود و آب از آن جاری و خارج گردید پس از خروج آب رحم برترین محل میشود
 حرکت ذاتی طفل بندگردد و ازین صاف ظاهر میشود که قابل شدن باینکه طفل از حرکت خود می آید و شاید زیرا که حرکت طفل هرگاه
 بند میشود پس چگونه خروج آن از حرکت خود صحیح خواهد بود و قد فی فصل سی و ششم در عقربنی باردار نشستن زن را اینست
 اگر گشای شتر آن را برمی بختی زیرا که نشستن زن گویند و این مرض گاهی از طرف مرد و گاهی از طرف زن بود و بعضی از اسباب آن
 در امراض مرد و زن بیشتر نوشته شده و اینجا آنچه خاص از طرف زن بوند نوشته میشوند بدانکه اصل سبب آن همانست که از تنزاج
 منی مرد و زن در رحم مانع شود یا ضعف و کمزوری در منی مرد و زن پیدا کند و این گاهی در وجینه و گاهی در رحم و گاهی در او
 یعنی وجینه زن میباشد مثل اینکه در وجینه پرده بیکارت چنان سخت بود که از ایلاج و کرم مانع شود خواه در آن ثقبه کوچک باشد
 که از آن حیض جاری شده باشد یا مطلقاً مسدود بود و ثقبه هم بود و این دانسته میشود و از نیامدن حیض پس این پرده
 اکثر از ملاکات منی مرد و زن در رحم مانع میشود و گاهی بندرت منی مرد از راه ثقبه کوچک در رحم رسیده باعث استقرار
 حمل میشود و گاهی خود وجینه محدود بود و مثلاً فرج بیاید از فرج شروع شده قدری اندرون رفته محدود میشود و
 غالباً درین صورت رحم و اووری هم نییاست و این نقصان خطری میباشد چنانکه در کسی بعضی اناسل و در کسی یک
 یا یک یا نییاست و گاهی کسی بعد از هم حاد و گاهی بعد ولادت بیوکس میبیند و وجینه جدا شده تجری و وجینه با هم متصل
 میشود و از آن راه وجینه مسدود میگردد و گاهی فطری و وجینه چنان ضعیف میباشد که از آن سیلان طمث میشود لیکن منی آن
 در رحم نرسد و گاهی منی در وجینه مخصوصاً برنعم آن چنان زیاد میباشد که چون مرد و قد ایلاج کند زن از آن متاثر میشود
 و وقت ایلاج اینقدر تنج و در و در وجینه عادت میشود که سبب آن زن تاب بقاربت نیار و درین صورت گاهی بر
 نم وجینه شور یا مسته بائی خورد میباشد چون آنرا پس کتند زن متاثری شده فریاد میکند و گاهی شور و مسته بانویند
 لیکن در جای خاص از آن چنان جس قوی میباشد که از پس آن زن متاثری میگردد و اکثر احوال در زنی دیده میشود
 که وقت ولادت در رحم وجینه آن رحم آمده باشد و چون این رحم مندل شود و بر آن گوشت سخت میرود و در اینجا جس قوی
 میگردد و سبب آنیکه آنچه ریشه بائی اعضا جس و بیوکس را بدین آمده از آن ریشه حسب محل موصوف درین گوشت
 زیاد سخت میشود و از جناس مقید شدن ریشه مذکور همیشه باقی سبب آن متاثری میشود همچنین از فساد و طوبت
 وجینه مثل اینکه زیاد غلیظ و تنج شده مانع از نفوذ کردن شود در رحم شود و هم عقربنی را میگردد و در گاه ترشی در رحم
 زیاد شود که منی مرد را فاسد سازد یا از زیاد شدن فرج و وجینه از آب سرد و هم منی که نور شده عقربنی را میشود و در گاه ترشی
 طلت یا جناس جن و سباب غمخروج جن و باور آمدن جن سباب فریاد سیلان جن و سباب عقربنی واقع میشود
 همچنین بر گاه در سیلان طوبت سفید رحم غلط واقع شود و آنچه تیزاب در رحم است زیاد شده مورث فساد منی مرد
 در آن هم عقربنی را که در وجینه از قاربت بر وقت هم عقربنی میشود زیرا که وقت قاربت طالب ولاد یک نخته قبل آمدن

و اینست که بعد از آن جنس است پس اگر در میان این دو سینه مقاربت بکند و مقاربت بیوقت و تصدق و محرم و غیره در آن
 مقاربت خواهد شد و گلبان زیاد و مقاربت کردن هم عقربید میشود و هم از آن گلبان گلبان و گلبان و گلبان
 و آن از آن چنانکه بعضی از زنان بمقابل خلق مردان از گلبان خود جمیع پیدا میکنند و گلبان هر چیز را که غیر از گلبان
 داخل کرد و هم در جمیع پیدا کنند از آن عقربید میشود و از ترغیر زیاد که آرام و ترک ریاضت هم عقربید میشود و شایسته
 سبب آن زیاد خوردن و گلبان نمودن بود که سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 کم بایندوری همیشه در ایشان اولاد زیاد پیدا میشود و هم از فریبی در زیادتی هم در شکم بدن عقربید میکند و در مرض
 شکم هم گلبان سبب عقربید میشود زیرا که هرگاه در آن خون فاسد میگردد پس اگر از آن سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 پیدا میشود و سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 و علاج در حال و اسباب مرض خود کامل و تفحص از این زنان آنچه علاج است در آن زمان و چه در آن زمان و چه در آن زمان
 در آن مجبور است باقی آنچه اسباب از تمام مرض اند و در آن علاج مرض هر که در آن زمان و چه در آن زمان و چه در آن زمان
 است کاری وسیع سازد خواه از انگشتان اینها و در آن کل سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 شود و سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 شده بیرون آیند و آنچه از او است سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 هر که از آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 هم میباشند و آنچه از او است سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 چنانچه زیاد پیدا شدن ترشی در آن سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 هر که باقی خواهد بود و بعد از آن علاج میلان در طبع است آنچه از او است سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 میلان هم فرماید و آنچه از مقاربت بیوقت بود در آن سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 کند و در غیر این اوقات جمیع گلبان و آنچه سبب زیاد جمیع کردن باشد باقی است که مباشرت در آن فرماید و آنچه
 او حال جسم غیر از گلبان و فرج عقربید شده باشد در آن تبرک فعل ناجایز و گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 در آن امر شقت کم خوردن نمایند و آنچه از زیادتی هم بود اگر چه لا علاج است لیکن فرماید که آنچه از غلبه خوردن
 ترک کند مثل حلادی و شیشایی لعابی و می خوردن آنچه از شک بود در آن علاج آن شک نمایند تا فصل سبب آن گلبان
 در میان استقرار حمل ثانی بالاسمی حمل اول پیشتر در میان گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان
 حمل است از آن مستفاد میشود که یکبار شده حمل مستقر شود و آنچه از او است سبب آن گلبان سبب آن گلبان سبب آن گلبان

فصلی در توضیح بیماریان و عقربیدگی و گلبان و گلبان

در وقتی که در این حالت است که با هم میسر و سبب آن در وقت تخم زدن بود و این امر در بعض حیوانات خصوصاً در
قسم غزال اکثر و انچه در انسان اندر است با جمله گاهی زن ذات تخمین اول در یک جوف رحم خود حاصل میشود و بعد از مدت
در وقت تخم زدن و دیگر آنکه در محل مستقر میگردد و سبب آن محل بعد از قرار گیری در این زمان امکان استقرار محل ثانی بالای محل اول
دو ماه است زیرا که تا تخم شدن دو ماه او در تخم چنان بکثیر میشود که تمام تخم آن را پر میسازد و بعد از آن آمدن سبک در رحم زودتر
و همچنین در محل شدن نمی رود در تخم کن نمیشد قبل تمام شدن دو ماه قدری کشاوگی در تخم هم میماند و در تخم هم
چنان وسعت خالی میباشد که متعلق شدن گرفتار سبک بجای از آن ممکن بود و چنانچه این امر تا در وقت اما آنچه مشاهده
شده است که زنی دو وقت و غشامی هر یک طیحه بود و ماه هفتمگی از آن ساعتها بود و دیگر بعد چهار ماه از سقوط پیدایش
و این گمان میگفتند که دو حمل جدا بود ولیکن ممکن است که یکبار هر دو مستقر شده باشند تا از سقوط و ولادت تفاوت وقت شده
با جمله تخمین این امر که هر دو حمل یکبار مستقر شده بودند با و بار بسیار وقت است و اکثر سبب وقوع غلطی در حساب تفاوت
میشود لهذا باید که رایید که مولود را ببینید که آیا کامل المدت است یا نه اگر صورت آن صورت کامل المدت باشد و حمل بالا
حمل محسوب کند و الا با آنکه غلطی در حساب است با بجا هر گاه حمل متعدد در شکم بود علامت مشخص است که در وقت صورت رحم
با ضرورت فرق واقع میشود مثل اینکه عرض شکم یاده میگردد و عمده علامت است که هر گاه چهار نیم ماه از شروع حمل گذرد
و حرکت در جنین پیدا شود که تقیاس الصوت را برین بسیار عاده حمل مانده جنین نماند و اول جنین را بشنوند اگر از هر دو
آواز قوی و یکسان آید یا فرق در عدد قمرات یافته شود مثل اینکه از یک جانب یک صد و چهل بار و یک دقیقه آواز طلب
شنیده شود از جانب دیگر یک صد و سی و پنج یا بجا تفاوت ثابت شود ازین دانسته خواهد شد که جنین اندک
یک جانب حرکت قوی بود و در جانب دیگر ضعیف مثل آواز بیدار شود یا در وقت که یک جنین است فتنه فصل سی و هشتم
در علامات قمر وضع بدانکه چون هفته دو هفته در ولادت باقی مانده در وقت طبعی محل تمام شود در وقت رحم از بالای شکم
عاری آید و آنچه قبل از آن در محل اذیت میباشد کم میشود و در وقت کشاوگی محسوس گردد و عوض آن تکلیف در آمدن بول ظاهر
میشود و چنانچه وقت تیز زخم اذیت دور میشود مثلاً بار بار می آید یا نمی آید سبب انضاط معانی است و اگر معناد بعضی بود
موتی بود یا شدت میکنند بعد از در تخم قدری شروع میشود سبب تشنج رحم و این را در کاف میگویند زیرا که این
تشنج میشود و فی الواقع این در و سبب انضاط معانی است و تقسیم اینها می قولون قتی که پراز ریح شود و فتنه سبب

فصل سی و هشتم در علامات اقرب و بع

یا بسبب اینکه چون خون سیاه در رحم مجتمع میگردد بسبب آن فندس میشود و بخلاف در صادق که آن از رحم شروع میشود
و تا فندس میرسد این درد گاهی شدید و گاهی خفیف بود لیکن بلا نظام کمی و زیاتی آن میباشد این سبب حامله میدانند که
وضع قریب است اما این دردی در پی نفیض و نیمه بلک گاه گاه میشود من بعد حمل در صادق اندرین رحم شروع شده تا فندس
میرسد و ایضا از رحم و ماده تا کمر منتهی میشود و با نظام بطور دوره شدت و خفیف آن ظاهر میگردد و در یکس میبینیم و در نیمه فندس
بیشتر میشود زیرا که بسبب آن میوکس میبینیم و رحم منتهی میشود این وقت کارش زیاد میباشد چون تا اینجاست
ولادت شروع میشود ولادت راسته و جلند در جل اولی است که درین رحم کشاده میشود و در جل ثانی از وقت افتتاح درین رحم ولادت
جنین است و در جل ثالث است که ششم بعد ولادت خارج شود و رحم منتهی گردد و بیان در جل اول غشای این درجه در وقت
زیر که در کاذب و صادق مخلوط میباشد از این سبب تفرد شواری میباشد باید دانست که حمل در درنه صادق از رحم رحم
شروع شده تا فندس میرسد و از فندس تا درین رحم باز پس می آید و هم این در صادق نسبت در کاذب شدید میباشد و
بادوار و نظام می آید و شلاده پاترود دقیقه ساکن شده باز شدت میکند همچون در صادق شروع شود و قدری درین رحم کشا
گردد و غشای جنین دیده میشود و هر گاه درین وقت انگشت دست از نافه امتحان کنند غشای شیمی که بالای جنین است انگشت
محسوس میشود بخلاف در کاذب که در آن نه افتتاح رحم و غشای از انگشت محسوس میگردد و چون حامله بار اول بار و اثر شدت
درین وقت کثرت رحم آن قریق و کشیده محسوس میشود و اگر چند بار بار داشته باشد کثرت رحم آن درین وقت هم غلیظ
و ضخیم است و هر چه محسوس میشود پس گاه چند بار در در صادق و در غشای جنین مملو از آب پیش می آید
چون این غشای پیش آید در حاملن محل اول هم که لبهای نیم رحم آن قریق دیده شده بودند اکنون غلیظت نمایان شوند چنانکه
لبهای نیم رحم حامله قریق غلیظ محسوس میشود و هر گاه در ساکن میشود آب که در غشای حامله میشود پس میورد و غشای خالی
از آب دیده میشود و درین وقت چون از انگشت امتحان کنند زیر غشای جنین در کاذب محسوس گردد و چون در در شدت کند
در طفل پس میورد آب پیش آمده از زیر غشای ظاهر شود و غشای پر آب غلیظ پیش می آید تا اینکه درین حالت نیم رحم پاره شود
و یکبار در چون بخت نیم رحم زیاد شود فوراً حامله از زنی می آید بسبب ذیت کشا و عضله عرضیه رحم چنانکه وقت کشا و در غشای
عروقی قدری لرزه پیدا میشود و خواه در وقت بیاز بود چون سده غلیظت خارج میشوند یا در وقت بول چون چکری بر می آید درین
همراه تپه بات که از رحم می آید قدری سخی هم ظاهر میشود و این خون بسبب شکافتن عروق میوکس میبینیم و هم می آید و خواهل
این علامت را از علامات قوی قریب وضع پیدا کنند من بعد شروع شود و غشای پر آب شکافته گردد و از آن طوی
جاری شوند و این ضرر در جل اول است در جل دوم که سبب آمیزش در کاذب باور و صادق است
میباشد لیکن اکثر وقت شروع شدن تخشع و در صادق تا آخر تخشع سلامت میماند آنگی که بار اول حامل شده در آن وقت
این درجه است چهار ساعت برسد و گاهی غشای پر آب بسبب صد تخشع قبل کشاده شدن درین رحم شکافته گردد

در وقت تولد

آب از آن جاری میشود پس بر طفل تا هم جسم متصل میشود و درین وقت همه بدنش در درجه طول میگیرد زیرا که در تمام جسم
 کار غشائی بر آب بود طفل برای این کار شروع نشده و درین وقت خون مردن چنین با بیوش شدن آن در جسم بود و اول
 تجویف گفته اند که هرگاه در جداول طول القوت بود درجات دیگر تغییر القوت بودند زیرا که در طول مدت درجه اولی و جنبه خوبی کشته
 شده همیشه برای ولادت میشود و از آن سهولت در ولادت گوید و چون در جداولی تغییر القوت بود درجات دیگر طول آمد
 پیدا شدند زیرا که درین صورت در درجه اولی اعضای سافله جسم مثل جنبه و فرج خوبی کشاوه و همیشه برای ولادت میشوند با جلد
 هرگاه مدت درجه اولی تمام شود و درجه ثانی شروع میگردد و درین درجه در بر خلاف در درجه اولی میباشد چه در درجه اولی کلاه
 و در شداید بیشتر حاصله با آواز حقیق و بلند فریاد میگردد و درین درجه با آواز غلیظ که برای دفع کردن جنین معین بود و آواز میگردد در
 بار بار جنین در تمام جسم می آید و وقت شدت درد و چون قدری درد ساکن شود جنین باز پس رود و چون بار بار در درین جسم می
 و از آن منفرد میشود بسبب انضغاط استخوان قحف جنین قدری زیر و بالائی یکدیگر می آیند و بسبب این مقدار آن صغیر شده
 و جلد راس مسترخ میگردد و درین وقت چون از نگشاید دست استخوان که در جلد راس جنین مسترخ می باشد بر میشود و بسبب
 استرخائی جلد زیر و بالا شدن استخوان قحف راس بود که بسبب آن حجم کاسه صغیر میشود و جلد راس بر آن مسترخ
 گردد پس بعد هر دو درین درجه بر طفل زیاده پیش می آید تا اینکه در جنبه آید و از جنبه تا فرج میرسد و ثقل آن بر جنین
 که وسعت بین الفرج و المقعد است می افتد و از آن پر نیم سیم میشود و مساحتی مستقیم چند انضغاط کرده که تعداد آن
 و درین وقت روی جنین بجانب پر نیم میباشد و پشت سر آن بجانب اعلی فرج بود تا اینکه از فرج و در دایمی متواتر بر بار جنین
 قدری قدری از فرج بر می آید تا اینکه تمام و کمال از فرج خارج شود و مادام که سر تمام و کمال از فرج بیرون آید
 بر شکم خود میباشد چون سر تمام و کمال از فرج بیرون آید و درین وقت فوراً جنین با یل بسوی ساق میشود خواه بسوی
 ساق ایمن یا ایسرد بر بسوی خود میگردد زیرا که درین هیئت خروج منکب سهل میشود پس اول یک منکب بیرون
 می آید بعد منکب ثانی بر آید و چون هر دو منکب بر آید در ولادت دیگر اعضا سهل میشود اما چون سر طفل در فرج می آید
 اول در شداید میشود که حاصله کمال جناب میگردد و در حالتش مثل مجنون باشد و اگر یک ورشش آن باز آید فوراً سر بیرون
 می آید لیکن اینجا ریه قاری درد ساکن میشود و بعد آن شدت میکند و مصلحت درین سکون است که تا درین مدت جنین
 فرج کشاوه شود و اگر بالا افتاد آن از شدت تشنج سر طفل بیرون یا اشتقاق در درین فرج واقع میشود اگر چه در عمره ولادت
 اول گاهی زشتیت در پر نیم شکافته میشوند و چون وقت بر آمدن منکب بیرون در درین وقت در از زمان خروج راس هم
 زیاده میشود و بعد آن جنین با تمام بیرون می آید و همراه آن آنچه رطوبت سابق باقی بوده در جنون که وقت جدا شدن
 میشود از جسم خارج شده مجتمع بود بر بی آید و بعد آن درد ساکن میشود و وزن را معلوم کرد و گوید یا در باشد است درین وقت
 جسم غشائی طفل که در تمام باقیست مثل میشود و مجتمع میگردد و چون بر فاند دست نهاده خواه احساس کنند جسم بر صورت

مرد و با صلابت نسوس میشود و این فرود چنانچه است و گاهی ششم هم همراه طفل خارج میشود و درین وقت درجه ثانیه
 در ششم که میشود و درجه ششم است که در آن شش خارج شود و در ابتدا سی این در جازوه دقیقه تا بیست دقیقه شش هم که برای آن
 چنین شده بود ساکن میشود من بعد باز شش شروع میشود لیکن شدت آن مثل شش درجه ثانیه نباشد پس این شش با بار شش
 تا اینکه غشائی که محیط طفل بود در رحم باقی مانده و هم پلاستیک از رحم خارج شده در جبهه آید و بعد آن گاهی تا مدت دراز در
 مانده و گاهی در رحم او در جبهه شش در جبهه شش شروع میشود و غشائی مذکور از آنم خارج میگردد و گاهی با خارج آن حاجت
 بسوی دستکاری افتد چون بعد خارج شدن غشائی مذکور پلاستیک جسم است نسبت سابق که در آن غشا بوده اکنون
 هم صغیر و سلب نسوس میشود و مقدار فصل سی نهم در وضع و ولادت و این ریفنت انگلش بازگردد پس بعد
 شدن طفل باز بطن مادر و پستانها بزرگتر است چنین طبیعی است برای حیوان انسان همیشه بطور مرض نباشد و محتاج به
 خنثی و سلب است بلکه آنچه در این میکند کافی باشد لیکن هرگاه بزرگتر از طبیعی واقع شود یا تا بابتی برسد و موجود باشد
 تا تا مضر بود درین وقت ضرورت است که بزرگتر از طبیعی است که طبیعت این نهم عالم بود تا بر وقت ضرورت
 آن چیزها و در کار با تمام ماند تا بزرگتر از طبیعی است تا در نهم نقص نماید پس با آنکه هرگاه در طبیعت حمل
 تمام شود در هر وضع ظاهر گردد و درین وقت و است که لیکن طبع حامل ملاحظه ماند تا مسامی تقسیم و یا با بروقت ولادت
 در طفل خالی اندیش طبع جنین و واجبات شود این نقص شده باشد که در تمام این نهم بیدار شده بیدار بیدار
 قلیل نباشد که زنان بلینت یک اجابت شده باشد در درون بیدار بیدار درین وقت برای این کار از دیگر سلمات فصل است
 و بعضا حامل را از فرمایند که خود را از بطن بیارند تصور کرده بر اینک مانند بلکه بزرگتر و بطور صحیحی کند و در کار بار خنثی
 شنیدنی است و در آنکه اکنون هم از علی بر آید و در بیدار بدن بسبب حرکت بران و شوازیست زیرا که از حرکت
 ششغال با درین انگلی و شش از خیالات و وقت ولادت باز میان چون در در کاذب که از انضفاط معده و کثرت ریح
 طولون در نهم مستقیم میشود شروع کرد و درین وقت هم همان کند که از گرفتن جفت پس در در بطون میشود و آرام می آید پس
 اگر در بزرگتر از حد اجابت شدن مسامی هم در کاذب باقی بود فیون خالص یا با ریفیا آب برنج نخچه حل کرده بطور زراقت در
 شکم است که از آنم بر ساکن شود و در خواب آید هرگاه در صدق شروع شود آنوقت پرستاران حامله را باید که
 قیصر یا رشتنوی و مقراض یا کار که نیز نباشد آب گرم و آب سرد و پارچه چادر برای تن بزرگم مادر جنین و چند روز
 خورد و در هرگاه نوبت بطلب طبیعت رسد آن زمان قاطعاً طبعی که در بران انگلش از آن است که گاهی تا مدت
 افیون بود ریفیا و قدری با کثرت همیاسات و نفوس شروع شدن در صدق قدری روغن بیدار بیدار نشاند تا از آن
 جفت و سبب تا مسامی هم صاوت شود اگر قبل آن بر از مولی هم خود آمده باشد زیرا که ازین تدبیر و امر حاصل میشود
 اول صفا منی که سبب آن در در وقت طفل بر از هم خارج میشود که باعث تنفر بتندگان میشود و در سبب آن وقت آن

فصل سی نهم در وضع و ولادت

مفضل معاشی مستقیم از سمت نیکنه و بسبب این ولادت سهل شود و بعد تحقیق معاشی مستقیم اول در وجبه نگه داشتند و آخرت
 رحم رحم احساس کنند که هم عضو از اعضای طفل اول محسوس میشود و بر پا پایا دوست یا پهلوس اگر بر طفل پیشین باشد
 زیر نگشت جسم مدور و عظام کانه بر محسوس خواهند شد و درین وقت باید دانست که ولادت بطور طبیعی است در آن
 هیچ اندیشه نبود و محض قابله برای آن کافیست و اگر عضو دیگر محسوس شود درین وقت ضرورت است که واکثر صاحب و تکامل
 طلب کرده شود باطله چون ببینند که جنین از جانب سر می آید مادرش را بشارت و شکین بیند و مطمئن سازند که هیچ تشنج
 نکند هر گونه خیریت است تا اول او قوت آید و خوف بر طرف شود و بعد از او بگویند که تا از یاقی و شدت در او بر پلنگ
 نه نشیند بلکه در خانه خود حرکت کند و با هم را میمان خود و کلام کند تا اول مشغول ماند و بعد در جفا اولی منقضی شود و بعضی
 قوایل بی علم آنچه حاصل را درین وقت میگویند که درین نفوس خود را بنا کرده زور و قوت شکم را سخت کرده بسوی اول دفع
 کند نشاید و درین درجه این فعل به صورتی جانیست زیرا که درین درجه کشادن رحم ضرورت است و آن بقوت رحم کشاده میشود
 زور و قوت مادر را در آن دخل نیست و چنین چون این در دو شیخ درین درجه تیراخی میشود بعضی ناخبر به کار میگویند که اگر کش
 یابد و اسی که در رحم پیدا میکند برای دفع کردن جنین نبوشا تند جایز نیست زیرا که از احتمال این باد و تیر درین درجه
 چون جنین قبل از افتتاح رحم بقوت تشنج رحم بیرون آید رحم بجم شق میشود بلکه درین وقت عوض آن از آب گرم و معاشی مستقیم
 حقه دادن بهتر است که از آن تشنج و در دست او پیدا میشود و از حاله پرسند که بول کرده است یا نه اگر نگردد باشد اگر کشند
 بول کند و بار بار بول کنانش تا شانہ خالی ماند و اگر خود بول نیاید باو خالی قاطا طیر می یعنی ایلا شنگ گاشیت بول از
 شانہ بیرون آرد و گاهی در آخر در جفا اولی در کش زان چنان تشنج در و قوی میشود که از آن زن بتیاب شده فریاد میکنند
 درین وقت هم حقه از آب گرم دادن و بجا آن مارغیا یا ایون در آب بنج مطبوع حل کرده در معارسانیدن باعث اول
 یا تسکین این حج میشود و گاهی از زایلیدن بدست هم درین در و آرام ظاهر میشود باقی امر هر چند زیر که بدون ولادت
 بر شکایت باقی ماند و بعد آن جمله بر طرف خواهد شد و گاهی در آخر این درجه لب زیرین رحم که نسبت لب بالای آن تشنج
 قدری دراز می باشد با وجود خفاست خود که این وقت بسبب تشنج و آمدن غشائی جنین پیدا کرده در میان سر طفل و عظم
 می آید و بسبب آن سر را منقطع کرده مانع از خروج میشود پس اگر چنین بود قابله را امر فرمایند که از نگشت دست لب مذکور
 را قدری بلند کرده و به تاد در میان سر و عظم خانه تان و ولادت سهل شود و گاهی درین درجه بعد کشاده شدن درین رحم
 غشائی جنین پر آب اندهن رحم بر می آید اما شق نمیشود و سزاوار نیست که شق شود چه جمله کار ولادت بدون شق شدن
 آن بند می باشد اگر چنان بود که مال چالاک و جنیا را بر مقرر اض یا کار ز پر انگشت ستیا بنجوی گیرند که از سر آن قدری تشنج
 بالا بود تا در وجبه رحم رحم از آن ز رحم نرسد پس غشائی مذکور را از آن آهسته شق کرده و به تاد و گاهی درین درجه چنان
 سخت می باشد که با وجود تشنج شود و تشنج و کشاده نمیشود و از آن حاله را بسیار آهسته میرسد و کار ولادت بند می باشد

اگر چنین بود درین وقت مار را بیک تنه شاسترد هم حمله گرین بآب حل کرده بنوشانند یا سیراب آن بلا و ناپوشیم گرین
 نوشانند تا شج عضله عریضه را کم کند و از آن رحم منجمی شده وسیع گردد و نوشانیدن این هر دو و همچنین با انور انیدین
 هر یک مفروقه بهتر است یا کلار فام بویانند که از آن رحم تنجیم میشود و در هم ساکن میگردد و این مختار حکما می ولایت است
 و همچنین درین وقت کلوریل یا ایدریت نوشانیدن هم مفید است و چون دهن رحم کشاده شود و همچنین تا پیری نیم رسد
 و این وقت شروع در جبهه ثانیه است حامل را امر فرمایند که شکم خود را سخت کرده و نفس را بندد و برایش دفع کردن چنین زود
 مسوی مفضل کند و اینجا چنانکه بعضی اطباء میگویند که قاری تا افتتاح دهن و جنبه سر طفل را از بر زود خروج منع کنند قابل
 التفات نیست زیرا که ازین محل تشنج رحم زیاد میشود بلکه آنست که اگر از زنده خود سر از فرج خارج شود و همچنین بعضی
 تا وان میگویند که چون جنین قریب دهن فرج رسد بروی فرج را از دست وسیع کنند اینهم نشاید و ضرورت نیست زیرا که
 بعد سر منکب که از آن کبیر است هم خواهد آمد پس توسیع از دست تا کجا مفید و ممکن خواهد بود و چون سر طفل از فرج خارج
 شود فوراً بپنجه کردن سره و گردن جنین است یا نه چه اگر درین وقت مجری مذکور در گردن جنین می آید و از آن حال طفل
 مثل کسی بود که حلقه در گلویش انداخته کشیده باشند حتی که روی جنین سیاه میگردد پس اگر چنان بود فوراً سر مذکور را
 با هستگی از بطن مادر کشیده و بندد یا از منکب جنین آنرا بر بیرون آورده و بندد تا مستخرج گردد و هر گاه سر طفل از فرج برآید قابل
 دست خود را بر عانه نهاده غمز کند و مدد دهد رحم را بر اخراج جنین پس هر گاه بیند که تشنج در رحم برای دفع کردن جنین شروع
 شده همراه آن دست خود را هم بر رحم نهاده غمز کند و بقوت گرداند تا کی جنین را از فرج خود نکشد و آنرا من نکند تا خود
 پیدا نشود الا در وقتیکه در بیرون آمدن تاخیر شود بدینکه جنین بپاک خواهد شد آنزمان بکشد و چون جنین تمام از شکم
 و بگریه فریاد کند علامت جنین است و از آن دانسته میشود که قوی است و هر قدر که گریه میکند بهتر است که بسبب آن هوا در
 ریه آن میرسد خون صاف میگردد پس آنرا از خون و آب جدا کرده بپنجه که بلغم در دهن و بینی آن هست یا نه اگر باشد
 و بان و بینی را صاف کرده و بندد بعد از ستره آن دو نیم آنچه یا سه آنچه که بیشتر است ستره آنرا از پشت یا سر غلیظ که از
 ریشه درست ساخته باشد و عقده داده مضبوط بر بندد و گنگ تسخیر از جای میشود و گنگ بیشتر است ستره مذکور را از طرف
 دیگر که شکم مادر است نیز حکم بندد بعد از در میان این هر دو ستره مذکور را از کار و یا مقراضی که تیر نباشند ستره قطع
 کنند و فایده تیر نبودنش آنست که باوقه قطع نگردد بلکه از غمزه کشیدن بار بار جدا شود و بسبب این اذیت عضله ای
 کوچک شرابین مشتعل شوند و بسبب آن دهن شرابین بندد و زیاد خون جاری نگردد و اگر طفل پیدا شود و بخوبی در
 تنفس هوا نکشد و گریه نکند در بحالت قطع ستره تا غمزه درست زیرا که تا حال ریه طفل کار مجری ستره که آنرا سر ستره بانگ
 یا ستره گونیدند او هم تا حال قاری خون از ریه ستره می آید و میرود پس در بحالت غمزه تا وقتیکه ریه کار خود ندید یا گریه نکند
 ستره در قوت نشود و سر ستره را قطع نکند و عوض قطع آن دیگر تیرا بیکه همین تنفس بوزا عمل آن مثل آنیکه

این ستره را از مقراض یا کار دیگر تیرا بیکه

بر روی طفل از زمین خود بنور و قوت یکبار هوا را بطوری که رسانند یا بر سر زمین آن دست نزدیک آب سرد بر روی آن بزنند تا بزرگی آن قشع پیدا شده هوا یکبار شود اگر از زمین تدبیر هم جایزه ظاهر شود در آب گرم طفل را یک دقیقه انداخته و از آن بیرون آورده فوراً آب سرد بر رویش پاشند تا هوا یکبار شود اگر از نیمه هوا نکشد در این وقت نکشد در زمین طفل را انداخته به بستیکه بلغم هست یا نه اگر باشد درین را اول از آن صاف کرده و دهند و گنگ بینی را هم دیده اگر بلغم نماند در تنفس و صاف کرده و بهند و اگر بلغم مانع از تنفس این اعضا نباشد زبان طفل را گرفته بیرون از زمین کشند و تدبیر غرق بعمل آرند و تا وقتیکه آید حرکت طفل قوت نشود تدبیر غرق را مکرر بعمل آورده باشند حتی که گاهی تا نصف ساعت این تدبیر کرده میشود و بعد از آن طفل به او نفس میکشد با جمله هر گاه بسبب کشیدن هوا از حیث طفل مایوسی بود درین وقت از ترابریه شفقت کردن در استعمال تدبیر غرق برای زنده ماندن طفل و بعد از کشیدن آن نفس خود را باز ندارند که اجسامی نفس عظیم است و چون طفل هوا نکشد در زمین ستره هم که در خانه باقی بود در خیالت هم رسن ستره را قطع کرده زبان طفل را از دست بردارند و تدبیر غرق بعمل آرند که گاهی از آن قطع ظاهر میشود و اینها امری است که بنا بر تشبیه که قطع کردن آن باین خیال بوده که هوا و خون از آن در بدن طفل می آید اما هر گاه که تشبیه نکن شد اکنون ضرورت آن نمانده پس بنفایده معلق چه پرورشند که از معلق آن بعضی تدبیر هم نمیشوند بعضی طببا درین وقت میگویند که زبان طفل را کشیده هوای خارجی را در زمین خود گرفته در زمین طفل بقوت دم کنند و بعضی باین روشه متفقند که کوچک رسانیدن به او در زمین و باران طفل تجویز میکنند لیکن این تفصیل در انسان بهتر است و گاهی جنین با غشای محیط خود که پر آب است پیدا میشود و چون از محل گرم جدا شده در هوای باران می آید فوراً در زمین کشاده هم میکشد پس درین وقت آب که در غشای جمع است داخل شکم طفل میشود و از آن ضرر پیدا کرد لهذا هر چه زودتر این اتفاق افتد فوراً غشای را شق کرده آب از آن بیرون کرده و دهند تا اینجا بیان ولادت بر طبق طبیعت بوده که در آن رحم از قوت خود جنین را از خود بیرون میکند و محتاج مدد دهنی نباشد اما هر گاه درین رحم کشاده و غشای محیط طفل شقی گشته و آب از آن جاری شده رحم جنین شمل گشته باشد لیکن بسبب ضعف که از تشنج های درین اولی در رحم حاصل شده از کار خود باز مانده قشع پیدا نمیکند یا تشنج ضعیف میشود که بسبب آن خروج طفل ممکن نبود و در او به استیلا ولادت نباشد و عده آنها ارگت است که آنرا از چرخ گرین تا ده گرین همراه آب نفع بودینه بنبر آب سار نیوشانند یا از نیمه گرم تخم ارگت تا یک گرم کوفته در دانه آونش آب گرم از نسبت دقیقه تا نصف ساعت تر کرده بعد سرد شدن صاف نموده نگه دارند و بعد نیم ساعت یکبار اولس از آن نیوشانند تا که رحم قوی شود درود تشنج قوی پیدا کنند چون در دوقوی ظاهر شود نو شانیدن ارگت موقوف سازند و هر گاه طفل بر پر نیم آید پر نیم کشاده نشود در خیالت زدن بسیار متاخر می شود و هر چند قوایل درین حال روغن میاوند در آن مضایقه نیست لیکن عده دیگر درین وقت است که کلار فام نیم گرم بر پارچه پاشیده قریب بینی داشته بویانند بخوبی که بهوش نشود و فقط قریحس گرم کرده و ازین

باینکه تا بلوغ است خود را در رحم و محل کرده شخص نماید هر چه که باشد آنرا از رحم جدا کرده است و استهسته موافق به ایت سابق
 بیرون آورد و درین وقت رحم را از خارج هم نکند کرده باشد تا خشک یا خون هر چه در آن باشد آنرا دفع کند بعد یک سال
 صاف از خارج بر محل رحم و دیگر و مال صاف چند تا کرده برودین فرج کند هشته بالائی آن چادر در از چند تو کرده بر شکم
 جنین بندد و اگر فصل سرما باشد پارچه که برودین فرج می نند گرم کرده بندد که از آن قدری آدم حاصل میشود پس آن
 فرش رطوبت بر آن بود آنرا دور کرده فرش یا بس گسترند اگر بعد از خیال کمزوری خلیکند و بسبب آن خوابیدند و مضطرب
 زیاده بود خاصه هر گاه برای میل ولادت ارگت نشانیده باشند درین وقت کچراو پیامی یا لاکر او پیامی شادی میس
 بست بست قطره نوشانید یا دو گرم فیون خالص در آب حل کرده نضل آن دور زوده نوشانید و گاهی از ولادت
 فرشتت شق میشود درین وقت چونکه دم برودین فرج و اندرون زیاده میباشد ازین سبب رحم قلیل هم زیاده معلوم شود
 و چون دم دفع میشود مقدار رحم هم محسوس گردد و با بجملا اگر رحم کوچک باشد برای آن صاف کردن و شستن از آب گرم
 روزانه و سه بار کافی میشود و اگر کافی نشود روغن کاربوکس یا بن نخود درست سازند که کاربوکس یک آونس و چهل
 آونس روغن کنجد حل کرده نگه دارند و از آن روزانه دو بار بر رحم مذکور طلا سازند استعمال این روغن برای رحم صغیر و کبیر
 هر دو کافی میشود و نوزائیده را امر فرمائید که قدری بر پیامی خود بچسبند تا آنچه رطوبات از رحم خارج میشوند بی آنکه بر رحم
 رسد یا بالا از رحم و جعبه بر پارچه ریزند و الا از مرور آنرا بر رحم افزیت خواهد شد و در پر شدن رحم هم تا غیر خواهد شد لیکن گاهی
 رحم چنان کبیر میشود که بیخون آن حاجت قندیس اگر چنان بود روز اول آنرا بدوزند که از آن بزودی صحت حاصل میشود
 و در هر حال خواهد رحم صغیر بود یا کبیر صفائی و شستن آن از آب گرم مخلوط شستن مفید بود من بعد جنین از آب نیم گرم غسل دهند
 اول صابون را که برای شستن بدن بکار می آید در آب حل کرده پارچه فلانل یا اسفنج بآن تر کرده از آن جلد بدن طفل را خوب
 مالیده غسل کنند و از آب صاف بشویند پس از پارچه ملائم خشک کرده اول پارچه نازک سوراخ کرده بالائی ناف بین
 رسن ناف را از سوراخ مذکور بیرون آورده پارچه را بر آن بچسبند و بالائی آن پارچه طویل ملائم نهاده بخوی بر بندند که اگر
 عمر آن قدری بر نافت رسد تا بسبب آن وقت که بر کرون طفل معامی صغیر شده نیاید و بعد چند روز رسن ستره بخوی
 و اگر در افتادن آن تاخیر شود روغن کاربوکس موافق نسخه سابق بر آن چکانند یا هر هم اوکساید آف زنگ بر آن طلا کنند
 یا فلانل یا بانات سوزاننده خاکستر آن بر محل ستره باشد تا خشک شده بنفند بعد لباس موافق فصل پوشانیده و گنای
 مادرش دهند که از گرمی مادر او آرام آید و پستان مادر در و هانش دهند که فوراً طفل حله را خواهد یکید و درین عمل ستره خایه حاصل
 میشود اول اینکه گاهی حله تری صغیر میباشد لیکن از یکیدن طفل کبیر میشود و آنچه شیر در پستان است در آن وقت بهمال
 است از نوشیدن آن بهمال میشود و آنچه در شکم طفل بر از سیاه یا سبز بود بهسولت خارج میگردد و سوم آنکه از اذیت پستان
 بسبب یکیدن طفل پدید میشود چنانچه در آمدن جنین کثیر از آن دفع میشود و اگر از نوشیدن شیر مادر به خود بهمال نشود

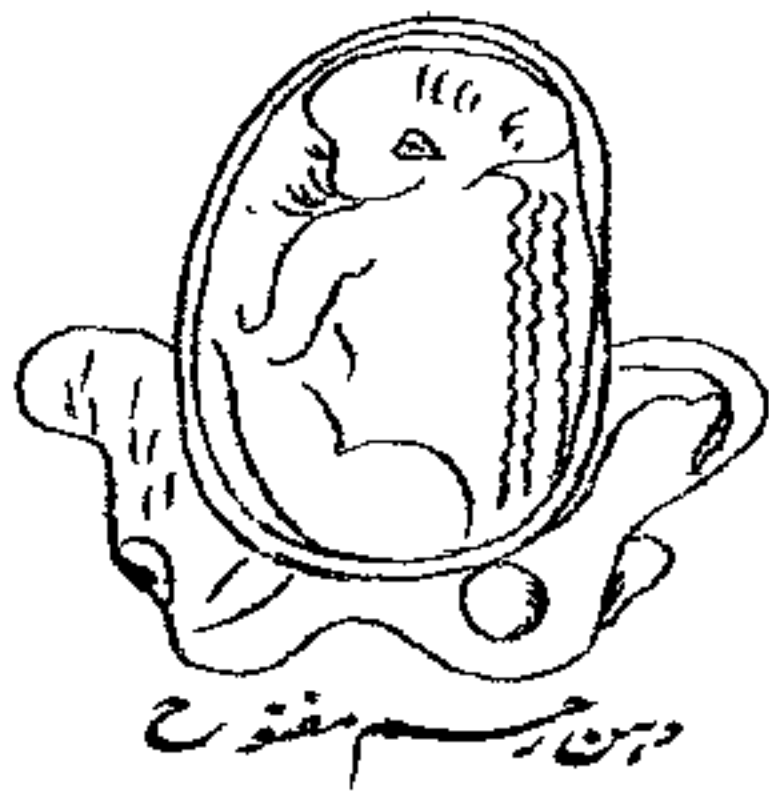
قولی است از کاتب
 در این باب که
 در آن باب که
 می باشد در دفع

فوریات نوشانیدن اصل طفل از ولادت و صورت نه در وجود و این شیر را در گاو یا بز نوشانند و شیر مادر را در شیر مادر نوشانند

نوشانیدن شیر مادر را در شیر مادر

فوریات نوشانیدن اصل طفل بسبب نه خارج شدن بز یا سینه از شکم و می شود روغن بیدار بخورده تا در او زده قطره هم از
 آنچه تخم انیسون نوشانند پس اگر در پستان مادر شیر نبود بر یک دو سه روز شیر پیشه که همانند بخت آنکه درین شیر قوت حاصل است
 و از حکمت الهی مقتضی تظلیل آن شده و الا طفل مسلسل کثیر را نوشیده بسبب کثرت اسهال ضعیف یا لاک میشد درین وقت
 شیر را گاو تازه یک حصه آب ساده که صاف باشد سه حصه تخم پاپا یا شدن شیر در پستان مادر یا با حشر شدن غصه نوشان
 لیکن بعد از آن شیر آب هر گاه یک ساعت یا نیم ساعت بر آن بگذرد و زنه را بدهد که آن فاسد میشود بلکه هر گاه شیر آب را
 بیامیزد فوراً نوشانند و اگر شیر گاو نبود شیر بز نوشانند تا در شیر بز که یک حصه بود چهار حصه آب شیرین صاف تا آنکه شیر
 و قدری نبات هم در آن حل کرده نوشانند و اگر شیر او را غریب است یا در حاجت آینه سخن آب بآن نباشد فقط تازه دو شیشه
 بودن آن ضرورت و ترقیب نوشانیدن شیر نسبت که بعد دو دو یا سه ساعت از نیم آونس تا یک آونس شیر خرد
 آب نوشانند و در اقل ولادت مادرین را قدری سبک مثل ساگو و آنه یا آرد و شکر یا آب ساده و نبات سفید
 بخوراند و گاهی آب مرغ چینه بنوشانند و هم نان ذبل بریان کرده در آب ساده انداخته حل کرده نبات سفید آن چینه
 بنوشانند و اگر عطش زیاد بود منقران ذبل بریان کرده در آب تر کرده صاف نموده و قهقهه قهقهه بنوشانند و اگر گاو
 زیاد بود شور بانی گوشت که آنرا از سفیده بیضه تخم چینه صاف کرده باشند بنوشانند و در دو سه روز شور بانی لحم یا تخم
 یا نان در شور با تر کرده بخوراند و اگر شور بانی گوشت مرغ بود بهتر است و اگر نان در شیر را در گاو تر کرده بخوراند هم بهتر است
 پس اگر مادر طفل بخواد که خود شیر طفل نوشاند تا قدری تعلیل بخورد که از آن مضمی پیدا شود و الا شیر فقیر خواهد بود بلکه چون
 آن تا وقت رضاعت بر این اغذیه اکتفا کند شور بانی قلیه یا قور یا یا شیر همراه نان یا تخم چینه یا تخم چینه همراه وال در آن
 که مضمی آن معتاد بود بخورد و الا نشاءت با را بخورد چه از آن ریاح و بزمی پیدا میشود و از بزمی طفل را هم مضمی خواهد
 با کله آنچه بخورد مضمی شود و آنرا بخورد و الا نشاءت با پیدا است که گاهی بعد از ولادت دو سه روز زن نوزائیده را قبض شکم بخورد
 بسبب غم و انضا کا معاشی مستقیم چنان ضعیف میگردد که بر رفع کردن برانقا در نبود پس اگر چنین حالت یافته شود
 نیم آونس روغن بیدار بخوراند چنانچه او پایستی که این پنج تا ده قطره بود همراه آب نقیج بود و بنوشانند که از نوشانیدن آن
 با دریا ضعیف فایده حاصل طفل هم حاصل میشود زیرا که قدری قوت اصل و دانی اصل که در روغن بیدار بخوراند در شیر
 در شکم طفل رسیده قدری اسهال پیدا میکند با آنکه سابقین در کتب عربیه طیبیه نوشته اند که شکل ولادت بر دو قسم است
 طبیعی و غیر طبیعی است که زمین از جانب راس پیدا شود و سوائی آن جمله شکل غیر طبیعی مانند خواه از جانب دست
 یا پایا پلو یا زانو یا سرین یا شنگ بر شو که بر آید و محققین انگلستان میفرمایند که زمین هر گاه در جانب طول خود پیدا شود
 طبیعی است خواه از جانب راس بر آید یا از جانب سرین یا زانو یا جلین زیرا که درین هر شکل برای مادری خطر نیست
 مگر این شکل محتاج تدبیر و امانت نباشد بلکه انتظار ولادت از خود در آن باید کرد و همچنین اکثر درین اشکال پیدا

جامع شفاکیم تصویر جنین که از جانب سرین پیدا شود نقشه متعلقه صفحه ۳۳۳ ۳۳۴ جلد اول



سالم و زنده میماند پس عین طبعی که در آن انداخته اند باید بی اگر ولادت در عرض بدن واقع شود مثل اینکه یک دست برآید یا از جانب
 پهلو متولد شود یا منکب یا اول برآید عین طبعی خواهد بود با بکله هرگاه از سفلی بدن در طول پیدا شود این بر سه صورت میباشد
 یکی آنکه سرین بیرون آید دوم آنکه یک پای بیرون آید سوم آنکه زانو برآید لیکن برآمدن سرین ازین صورت نشاء بهر سه
 زیر که از برآمدن آن راه برای خارج شدن سه تیا میشود زیرا که آن قریب بمقدار براس است بخلاف خارج شدن از
 یا چلیب چنان بیرون بیرون است راس صغیر میباشند پس برآمدن آنها برای خارج شدن راس مفید نخواهد بود العلامات
 هرگاه ولادت از سرین باشد چون درد صادق شدت کند و درین رحم کشاوه شود درین وقت چون انگشت انداخته
 کند زیر انگشت حس میستوی المقدار دردی صلب محسوس نمیشود بلکه عوض آن حس میبیند کثیر الحکم که درون آن قدری صلابت
 و در باشد محسوس میشود و چون بعد آن زنده زنده انگشت را بگیرد و پیش آن که اندیده حساس کند نشان مقعد و جسم دیگر
 خصیتین اگر چنین طفل باشد و الا فرج اگر زنده باشد محسوس که در چون انگشت را پس مقعد گرداند استخوان تکیه و در
 محسوس میشود و این امور بر تجربه کار ظاهر میشوند و همچنین هرگاه بر عارض حامله که تجربه میبیند نبود دست نماده از انگشتان
 طفل بسوی فوق از خارج محسوس میشود و چون آنکه مقیاس الصوت را نماده اول حرکت قلب بشنوند آواز خواه در جواب
 همین یا بسیار بسوی فوق قریب ناف حامله مسوم میشود و چون درین رحم کشاوه شود و یک سرین طفل از ان خارج گردد
 آنرا از انگشت حساس کرده بود پس هرگاه این سرین بر پیشم می آید از مزاحمت استخوان عازله خروج ممنوع میشود و بعد
 بسبب تشنج رحم سرین جانب دیگر از پیشم خارج میشود و درین اول از رحم برآید بود خارج میشود و بعد بر سرین
 که اول از فرج بیرون می آید منکب همان جانب هم اول پیدا میشود و منکب جانب آخر مثل سرین آن جانب زیر استخوان
 عازله رسیده قدری ممنوع از خروج میشود بسبب مزاحمت استخوان عازله و بعد خارج شدن منکب جانب دیگر بر بی آید
 و نیست که این ولادت که در آن اول سرین برآید بر پهلوئی طفل میشود اما چون منکبین از فرج بر می آید و در جواب
 شکم را بر پشت خود مستلقی میشود و بعد از فرج خارج میگردد لیکن درین شکل راس طفل به شواری خارج میشود زیرا که
 رحم تا این مدت که منکبین خارج شوند بسیار ضعیف میگردد و تشنج آنهم کم میگردد و گاهی مطلقاً تشنج نیکن ازین سبب این
 شکل ولادت مخوف برای طفل است لیکن اکثر نیست که تا خروج راس هم رحم باز نود میماند و پس سالم متولد شده زنده میماند
 اما هرگاه تشنج رحم نهد میشود و در آن اکثر از یک قیقه تاوه دقیقه است پس از آن بیرون آید و مخارج خروج بسیار تشنج
 که سر و درین آن در فرج اندک کشیدن ممکن نباشد و اکثر در بحالت رن شده که جبری ناف است هم بسبب تشنج شدن
 بندها باشد که از ان خون در بدن جنین نرسد ازین سبب جالش مثل کسی باشد که او را بوق مخوق کرده باشند پس در بحال
 بایک اول تقصص کنند که در جبری ناف حرکت ضربانی هست یا نه اگر بود هیچ اندیشه نکند و در پی آن بشوند اما گاهی جبری
 ناف کشیده میباشد و بسبب آن که تشنج ضعیف یا معدوم میشود درین وقت جبری مذکور را از جانب هم کشیده و جبری

سازند و مجری مذکور را کشیده در پهلوی و جنبه یک طرفه کرده و پند بگردم بجانب که خوابند و اگر حرکت مجری مذکور
 مطلقا معدوم بود فوراً بچوب را بیرون کنند باین نحو که یک دست خود را بر قفای طفل نهند و از یک دست خود نخ و روی چنین با
 گرفته بکشند لیکن دست نکند والا ممکن نیست که بیرون آید پیشتر گفته شده که جنبه چهارم و چهارم است بلکه اول اندک است
 زین کشت تا جنین در رحم جنبه سیاید چون در آنجا رسد اکنون از زیر بسوی فوق کشند تا از سرچ بر آید و مجری بین سیگونیکه
 طفل را از محل تفایش قدری غم کرده از استخوان عانه جدا کرده و پند بعد از آنچه در پیشم بود آنرا از بالا بسوی زیرین برد
 خم و جنبه کشند ازین ولادت حاصل میشود هرگاه ولادت از جانب زانو بود و آن بسیار قلیل میاشد و دانسته میشود باینکه
 بهتجان انگشت معلوم میشود که چیزی از سر کوچک است و هم مفصل رگ برود و ساق منضموم محسوس میشود و هرگاه ولادت
 از جانب جل باشد اینهم از متجان انگشت صاف ظاهر میشود که در ممشی بسیار صغیرش آمده و چون زیادہ تفحص کنند
 عقب و دست می آید و از آن تعیین میشود که جل است دست نیست درین برود شکل هم تامل کنند که خود پیدا شود و بنام
 که برای مادر خوبی نیست خبر اینکه ولادت البتہ در مدت طویل خواهد شد بل برای جنین البتہ خوب است زیرا که بعد از خارج
 خواهد شد و خروج آن بعد از اعضا تبانی و تاخیر غم عظیم است چنانکه پیشتر گفته شده لیکن باید دانست که درین شکل جنین قایل
 که تبانی آید بهرست از نیکه سیرت آید زیرا که هر قدر که تاخیر آید راه برای خروج راس جهتا خواهد شد و درین شکل هم ولادت
 بر همان نوع میشود که در شکل اول ازین شکل یعنی ولادت بر جهت سرین میشود و تذکره و ایضا باید دانست که چون درین
 شکل هم بعد کشادن درین رحم تاخیر و ولادت بسبب ضعف رحم بود و اعانت از نو شایندن ارگت و غیره و او سیله ولادت
 فرماید و اگر از پیشتر هم پیدا نشود و سرین اول برآمده باشد از رحم درین وقت دست داخل کرده انگشت سبابه دست راست
 را بر محل سر استخوان ساق یا فخذ نهاده استخوان مذکور را از آن گرفته موافق هدایت سابق بر عایت رحم و محراب و جنبه از بالا بسوی
 تحت و از تحت بسوی فوق کشند یا پارچه بر ساق طفل بسته استسته استسته موافق هدایت بکشد و گاهی از آنکه آهنی هم بکشد
 لیکن در آن خوف رسیدن ضرر و نقصان طفل میباشد هر وقت بدیر اول اولی انا لیکن این تدبیر قوی باید که بچوب سرچ
 بود اما هرگاه سرین جنین قریب هم رحم بود قریب فرج نیامده باشد و فرج رحم موقوف شود درین وقت دست در رحم انداخته از آن
 دست پامی طفل را کشیده بعد از آنکه استسته استسته بمال حتی ط کشند تا که مفصل رگ به شجاع نشود و بعد ازین کشیدن اعانت
 رحم مقصود بود و اینکه تمام کار رحم را خود کنند و از دست گیرند ایضا باید دانست که گاهی ولادت بر این صورت میشود که هر
 دست طفل بر دو جانب راس طفل میباشد پس اگر چنان بود دستها را از سر جدا کرده بمقابل سینه نهند فقط ایضا باید دانست
 که درین شکل چون جنین پیدا شود و گریکنند نفس نکشد درین وقت هم آنچه برای نفس کشی و گریه کردن تدبیر پیشتر
 اندازند و اینها هم عمل آرنند و فصل چهل و نهم در غشویات و آنرا بلغت انگاشش وونی کاشش یعنی ولادت با
 زاینده اند و آن بر دو قسم بود یکی آنکه رجبت آلات و امراض حامله بود و هم آنکه از جانب جنین بود اما آنچه از جانب مادر

فصل چهل و نهم در غشویات

چنین بود پس یکی از این نیست که درین حمی تبودی کشاده نشود و اینهم امر طبیعی است که هم تبودی رخ کشیده شود و از آن
در دو شیخ قوی متواتر شوند لیکن گاهی با وجود شیخ در قوی در امتحان دیده شود که از هشت ساعت تا ده ساعت هم تبودی
نیشود لیکن اکثر احوال در زنانیکه یا صغیره العمر از نوزده سال تا پانزده سال عمرشان بود یا در کبیره السن که از سی و پنج
سال عمرشان تجاوز بود و حمل اول حامله شوند پدید آید و پس درین هر دو صحنه هم تبودی کشاده میشود و تبودیش
موفق زین سابق این بود که از بیشتر مردین هم جایگاه تراش پیدا کرده و بند تا قدری خون از آن جاری گردید یا از آن
شانه هم جدا گردید بنوشانند تا غشیان پیدا شود یا در آب گرم نشاندند و درین زمانه بهترین تدبیرش نیست که کلار فام بود
و کلوریل یا تدریت نوشاندند و از آن بخوبی مقصود حاصل میشود و گاهی هم تبودی سبب سخت شدن گوشت آن که از بهر شانه
زخم حمل سابق بود یا سبب استعمال اصل کاشک تقوی زخم هم کشاده نشود و گاهی سبب سرطان هم کشاده نگردد
هر از آن نیست که هرگز مطلقا کشاده نشود بلکه گاهی درین امراض در افتتاح رحم چندین تا نیشود که حامله ضعیف میگردد
نمذ ضرورت است که درین وقت اعانت هم کنند یا نیک قلم سفنجی در آن نهند تا بهره خیم شدن آن و درین هم هم کشاده نگردد
یا جایگاه عملا بت و گوشت هم است آنجا از شتر قوری قطع کرده و بند تا نیمی بر طرف شود و در سرطان اکثر حمل مستقر شود
لیکن گاهی با استتقار در سرطان چنان کسیر بود که هیچ نوع هم هم کشاده نگردد و درین وقت چاره ازین نیست که بر جان حمل
هم شکم را شق کرده هم را هم در وسط او شق کنند پس دست در آن انداخته بچرا برون آنرا و گاهی بزخم هم هم میباشند
بعد استتقار بر کل اکثر سوس میبزنند هم هم زرده گردد هم هم لعضلی آن با هم ملصق میشود و بعد به شدن این هم درین هم
چنان مسدود میگردد که هیچ گونه در آن راه باقی نماند و از آن وقت ولادت عسر پیدا میشود درین صورت اسپیکولم از نیش
بیتیکه حمل اصلی هم هم گویا بود و آن دانسته میشود و از نیکه هر گاه تشنج در قوی شود و حمل اصلی همان اثر انقباض و دفع زرد
محسوس شود و آن موضع قدری از اثر دفع برآید و ممتاز میشود و درین وقت بر آنجا از سر کار و قدری هم کرده و بند تا
کشاده گردد و اگر هم هم هیچ جایگاه نیشود پس هر جا که از هم در جینه قریب بود که انگشت آن اول برسد بر آنجا از نیش هم
تا یک پنجه شق کرده و بند و بعد هم کردن آن سفنج در آن پر کرده و بند و گاهی در زنانیکه که از اولاد ایشان شده باشند و
کثرت حمل شکم ایشان بسیار حمل و مسترخ باشد و سبب آن هم و هم قوی نبود و سبب ضعف گاهی درین هم هم
فقار طمن میگردد و در سندس آن بر شانه می افتد و چون وقت تشنج طفل بسوی نقار طمن میرود در راه و جینه نمی آید و
و شواصین و در تبودیش نیست که حامله را به تبودیش مستلحق کرده فندس را بسته به تبودیش آورده بالاسی شکم پارچه طول
بر بند تا با فندس بر شانه نیفتد و استخانی شکم دفع گردد هم هم در جینه آید و گاهی و جینه فطری صغیر باشد و سبب
صغیر ضعیق آن اشاعه شوار بود و از آنهم ولادت عسر میشود و مادام که آن خود وسیع شود حامله ضعیف میگردد و اندامات
آن درین وقت ضرور بود و تبودیش نیست که اول روغن گرم مثل روغن سیاه یا روغن کتان گرم کرده در جینه رسانند

آن میوکس میبیند مستخرجی شده و بیخ کرده و اگر تغذیه نشود و کلان نام بویاتند و کلوریل باید در بیخ نوشت تا حاصله متاخری
 شده ضعیف گردد پس اگر با پنجم و بیخ نشود و طفل در وجهینه باشد درین وقت از پیش سر طفل تا آخر درین وجهینه
 سر کار و تنها میوکس میبیند را شقی کرده و درین تا بسبب آن بیخ شود چنین پیدا کرد و چون درین وقت از طفل
 اذیت خروج سر طفل خون کثیر در وجهینه مجتمع میباشد از جهت از رحم مسطور خون کثیر خارج میشود و آنرا در دهان یافت میشود
 از خارج شدن خون کثیر درین وقت عضو خالی شده و بیخ خواهد شد همچون سر طفل بر این زخم در خروج مرور خواهد کرد بسبب
 نقل آن این زخم خود صحیح خواهد شد و گاهی هم بیخ بسبب بشردن که نام زخم سابق مندرج است و میگردد و درین عسر و آلام
 ظاهر میشود و در بیشتر نسبت که هرگاه چنین تا درین فرج رسد از سر کار و درین فرج را کشاده و درین گاهی بسبب پرده باریک است
 غلیظه و سخت بود چنانچه بعضی انسان میباشد و نیز نقیه کوچک گیر راه در آن نبود که از آن منی مرور نموده من مستقر شود
 ولادت آن شقی میشود و مانع از ولادت کرده و درین وقت از سر کار و آنرا شقی کرده و درین گاهی سر طفل در درین وجهینه
 لیکن پیش منفتح نمیشود و آنهم اکثر در محل اقل عورات صغیره العمر یا کثیر العمر میشود و درین وقت هم کلان نام بویاتند و کلوریل
 باید در بیخ نوشت تا بعد از یک گاهی زخم بجای پنجم در وجهینه میباشد و بسبب یاد دل صلابت آن بیخ چنانچه پیش منفتح نشود درین
 هرگاه سر طفل در وجهینه آمده محبتش شود و بر پنجم اثر غم و انضا ظاهر شده و در آن بیخ پنجم باریک شده شود و لیکن کشاده
 درین وقت بر محل صلابت که در فرج است در پهلوی آن زخم درین تا پنجم کشاید و بچپا شود و تخصیص پهلوی با شقیست
 اگر درین وقت زخم در وسط پنجم کرده شود موافق خط مستقیم پس از آن فرج و عقد بکشادن پنجم یکسان خواهند شد و گاهی
 پائی پس که در زخم میشود یکسره بود و همراه سر طفل که وقت ولادت از زخم خارج میشود از اثر غم راس پیش از خروج راس از زخم
 بر می آید و در وجهینه رسد سر طفل را از خروج منع میکند بیشتر است که شخص گفتند اگر پائی پس خود متربل بود آنرا از
 گشت دست بسوی عانه دفع و بلند کنند تا از عانعت باز ماند و اگر بسبب اینکه طفل بیرون آمده باشد از آن بلند کردن
 پائی پس ممکن نبود بر محل پائی پس خیطه بسته پائی پس را بزند و سالی بریدن آن زخم منشاری در ولایت ساخته شده است
 که در یک طرف آن کناره زنجیر بسیار تنیه و حاد است و آنرا اگر استر گویند آنرا برای پس انداخته و در وسط آن پائی پس گرفته
 هر دو سر زنجیر را خم داده تنگ میکنند از آن عروق و مجاری شکسته میشود قطع نمیکرد و بسبب شکستن عروق درین زخم خود بند میشود
 و زیاد خون خارج نمیشود و گاهی بسبب سلخ اووری هم ولادت دشوار میشود چه او گاهی در عانه میریزد و از وجهینه راحت کرد
 مانع از خروج راس طفل میشود و این سلخه گاهی مثل لحم سخت بود و گاهی لیس و پری آب میباشد پس هرگاه سخت بود درین صورت
 چون تشنج رحم ساکن شود آنرا از در میان وجهینه و معاسی مستقیم بیرون کرده بلا دفع کرده و درین بر آمدن ندیده تا یکسر طفل
 در وجهینه آید و اگر لیس بود از طرف وجهینه شروع کار انداخته آب آنرا بر آرد تا مقدارش صغیر گردد و گاهی بسبب جتماع سدر و
 بر ازیه در معاسی مستقیم ولادت دشوار میشود و درین وقت مقننه داده معارا خالی کرده و درین گاهی شانه مستخرجی است از جابجا

در

خود بر آید و رحم را مانع میشود و از آن ولادت میشود و اکثر این حالت هم در زنانیکه اولاد کثیر از ایشان متولد شده و
 آن شکم ایشان سترگی بود و حاد میشود زیرا که هرگاه وقت ولادت فوت خود بر اعضائی مفضل دفع میکند باقی دفع کرد
 پس درین وقت مثانه بسبب سترگی از جای خود بر می آید و تدبیرش نیست که هرگاه تشنج رحم ساکن شود از قاعه طبع موی
 بول را از مثانه بیرون آید تا مقدارش صغیر گردد و قابل مزاحمت باقی نماند و بعد آن قابل از انگشت خود از اندرون جنب
 مثانه را بسوی فوق در خانه دفع کرده ماند تا که طفل زیر آن رسد و گاهی بسبب سنگ که در مثانه پیدا میشود و ولادت
 میکند زیرا که مجرستور بسبب آن نماز ماند و وقت ولادت برگردن مثانه می آید چون طفل بزخم رحم آید سنگ مذکور آنرا از
 خارج شدن مانع میشود و درین وقت چون دایره از انگشت می بیند سختی یا درم پس خانه محسوس میشود و بسبب آن طفل
 بسوی مفل می آید تدبیرش درین وقت نیست که قاعه طبع موی یا آبی انداخته حساس کنند که سنگ است یا نه اگر سنگ
 از قاعه طبع موی دور کرده و دفع آن اندازند تا که طفل خارج شود اما آنچه عسر ولادت بسبب جنین بود پس کلی آن
 نیست که عشاشی محیط غلیظه سخت بود و به تشنج باسی قوی و کشادن رحم شق نشود و درش جنین آمده مانع از خروج
 شود و گاهی چنان غلیظه باشد که همراه طفل پیدا میشود و این عسر در درجه ثانیه بعد کشادن رحم وقت بر آمدن طفل از رحم
 ظاهر میشود و درین وقت ضرورت است که از غشا خارج شده مقدار صغیر گردد تا بسوی لبت بر آید چون غشاشی نکند مقدار
 جنین کبیر ماند و علاجش همین است که غشاشی مذکور را قدری شق کرده و بنزد دوم آنکه غشاشی مذکور عکس اول رقیق و کثیف
 بود و قبل از اینکه دهن رحم کشاده شود شق میشود و از آن آب جاری گشته عسر در ولادت پیدا میکند و زیرا که بر کشادن دهن رحم
 غشاشی بر آب معین میشود و سر طفل این در درجه اول ظاهر میشود و بسبب آن دهن رحم بشود و کشاده میشود و از تمام عسر
 مشهوره اش یکی آنست که قابل از انگشت خود دهن رحم را در وقت سکون تشنج است که بکشايد و چون تشنج عود نکند
 خود را از رحم بیرون آورد و آنکه سفنج غلظه بسته در رحم نهد چون از تشنج بیرون آید باز وقت سکون آن در رحم کند
 و از مینم حاصل میشود لکن تدبیر جدیدیکه از مینم دفع بود اکثر بارنس صاحب بنا در آنرا ایجاد کرده اند نیست که مجری
 چرم موی که آنرا را بشویند و بقدر یک پنجه عرض بود در دست میسازند باین نیست که یک جانب آن کشاده و لکن در
 است و در جانب آخر بند و آن قاعده نیست پس از جانب قاعده آنرا در رحم داخل کرده از جانب راست آب در آن بند
 منقحی رسانند تا بسبب رسیدن آب مجری مذکور هم شده دهن رحم را کشاید و عوض غشاشی محیط جنین بر آب کدر
 نیست خود طفل را هم از تیت نرساند و ایضا بویانیدن کلار فام و نوشانیدن کلول بائید ریش هم درین وقت مفید است
 که از تیت هم از آن کم میشود و هم رحم کشاده میگردد و سوم آنکه در غشاشی محیط طفل آب زیاد پیدا شود چنانکه در غشاشی
 و دیگر هم گاهی آب زیاد پیدا شود و علائمش نیست که مقدار شکم وقت حمل زیاده کبیر دیده میشود و هم شکم ملامت پیدا شود و باز
 رحم زیاده رقیق و بر آب میباشند و بسبب آن وقت ولادت تشنج و در که میشود ضعیف بود و چون بزخم رحم انگشت نهاد

بسیار عسر ولادت در غشاشی جنین

پنجه
صورت مجری
صورت مجری

حساس کنند و پودر هم قریق و زیاد و وسیع و ملایم محسوس میشود و بدن تنبلی و در آن دورتر محسوس گردد زیرا که سبب تنبلی
 آب جنین تا فم هم نمی آید و تیریش آنست که هرگاه تشنج شدت کند و غشای محیط در فم هم آید درین وقت که مال حقیقاً از غشای
 تیریس را نگشتن بسیار پدیدمان کرده تا فم هم رسانیده غشای مذکور را قدری شقی کرده و چند تا زخمه زخمه آب از آن در هر
 خارج شده کم گردد و در طفل نیز آید چهارم آنکه گاهی مقدار طفل بسبب زیاد پیدا شدن آب و بطون و مانع گیر شود
 و اثر این برین انگشش بائی در کفلس یعنی زیادتی آب در طبن و مانع نامند و درین وقت استخوان کان سر از فصل بائی خود
 جدا شده ملایم میشوند زیرا که غذائی جید بسبب انضغاط عروق زیر آب بعظام و مانع نمیرسد ازین سبب عظام لطین
 و مانع صغیر میشود و در بابت زیادتی سر را در اچ کثیر اند که در هر درجه نسبت در جود گیر زیاد و کم باشد حتی که گاهی نسبت دو
 آنچه و گاهی نسبت چهار آنچه نسبت گردد و درین حالت گاهی تنبلی از طرف راس و گاهی از طرف سرین پیدا میشود و تا گاهی
 از طرف سر می آید از انگشت معلوم میشود که سر بسیار عظیم است و چون از جانب سرین بر آید درین وقت تنبلی درین
 است و در هر دو کین تا غشای آن نیست که چون سرین و پاها بر آید به سبب که بر مقدار طبیعی اندیا صغیر از آن اگر صغیر
 دانسته شود که عظیم است و هم چون بعد از آیدن پاها و سرین بر عانه ما بقدر کثرت و انگشت معلوم میشود که سر بزرگ است
 یا بعلیه چون از راه سرین جنین پیدا میشود پس اگر قریبی زیاد بود محتاج تیر نباشد زیرا که درین وقت و عظام لطین بودند
 غشای راس و راس همه ملایم به بندش وقت ولادت از ضعف فم هم و فرج منصف غشای طویل گشته خود پیدا خواهد شد
 ماه که این جنین زنده بود و بویختن ظاهر ولادت که از خود شود و دیگر تیر نکند تا هرگاه بداند که جنین مرده پیدا خواهد شد درین وقت
 از زخمه سرین را از وسط آن قدری شقی کرده و چند تا آب خارج شود و گاهی این آب تا مقدار دو آثار بر می آید که
 مقدار راس بسیار کبیر بود که سبب آن از جانب راس در آن ریشه بود که هم شقی خواهد شد و مادر پاک خواهد شد درین وقت چند
 جنین زنده بود لیکن بدانند که اول از حیات این جنین امید که تر است دوم اگر زن به هم مانند سبب عقل و جنون خواهد بود
 حقیقاً مادر را مقدم داشته از حیات جنین در گذرند و از زخمه سرین را شقی کنند تا آب خارج شده بسولت بر آید اگر
 این جنین از طرف سرین پیدا شود از کشیدن آن هم را آرام میرسد زیرا که از کشیدن چون سر غشای طویل میگردد و در
 میشود و آیت هم کم میگردد پس درین صورت هم اگر جنین خود بمیرد یا زنده ماندن آن خوبت بلاکت مادرش بود درین
 هر دو صورت سرین را شقی کرده و چند تا آب خارج شده از صغیر شدن راس بسولت خارج شود لیکن درین حالت که مال
 حقیقاً کار در راه هم اندازند تا وجینه و رحم نرمی و ناقص نشوند بدانند که چون حجم آن جنین درین صورت بسیار
 میباشد ازین سبب با وجود بر آیدن چشم جنین هم دست تاپس گوش آن میرسد و اگر چه درین وقت بعضی نشتر را از درین جنین
 بعضی از چشم آن می اندازند لیکن بهتر نیست که درین وقت از پس گوش جنین نشتر انداخته تا وسط راس آن رسانند تا چشم
 گاهی تقاطع بر منجالی خود منضم نبند بلکه کشاده میباشد و در هر جانب فقار مذکور آب مجتمع بود و بسبب تنبلی آن این